



مقدمه:

در حالیکه این مضمون در سال ۲۰۱۴ تقدیم هموطنان محترم گردیده است، چون اوضاع و حالت زنان و مادران افغان با فقر، خشونت و بی سرنوشتی و ده ها بلای بیدرمانی که در مسیر حیات رقتبار آنان بصورت روز افزون قرار دارد، باز هم جا دارد که آنرا یکبار دیگر به مناسبت روز مادر، بدست نشر بسپاریم.

روزی بیاد مادران داغ دیده

تقدیم به مادرانی که در حوادث المناک فرزند از دست داده اند



در روز خجسته ای که ملیون ها فرزند از مقام والای مادر تجلیل به عمل می آورند، هر سال بیشتر، در گوشه و کنار جهان هزاران مادر در ماتم از دست دادن فرزند با درد استخوان سوز سردچارند. این مادران قسماً دهه هاست که در شرق میانه به عزای فرزندانی که قربانی بازی های کثیف سیاسی از خود و بیگانه می گردند، در اندوه از دست دادن عزیزان غرق بوده و بر جنازه های فرزندان جوان ناله سر میدهند.

فاجعه کشتار در فلسطین، عراق، سوریه، مصر و امثال آن، حکایت تلخ، تکراری و بی سر انجام در آن سر زمین های خون و آتش است که سیاست و طمع دسترسی به منابع طبیعی، انگیزه واقعی کشتار جوانان و بهم اندازی مردم آن مرز و بوم میباشد. مادرانی که با بیچارگی ناظر مرگ فجیع فرزندان برومند خویش در خیابان های شهر بوده اند، بدون شک روز مادر را با عزای آن گم گشتگان بر گذار می نمایند.

در وطن ما هم روز مادر در شهر هایی تجلیل می شود، در حالیکه مادرانی که از حملات انتحاری دهشت افگنان ددمنش و بمباردمان های قوای خارجی، به نحوی جان سالم بدر برده اند، در مطبوعات مختلفه و در حالات بیشماری ناله و فغان آنان را بر روی مقبره های دلبندان شان شاهد بوده ایم. این مظلومانی که در چرخ تصمیم

گیری های سیاسی به منظور قدرت طلبی و منفعت جویی و مداخلات غیر گیر نموده اند، مانند اکثریت؛ حتی نامی از روز مادر نشنیده اند.

در افغانستان در پهلوی بدبختی های گوناگونی که گریبانگیر ملت است، حوادث طبیعی هم در بربادی هموطنان بیداد میکند. حادثه جانکاه مرگ صدها تن از اهالی مناطق سرپل، فاریاب و جوزجان در اثر سیلاب های مدهش نیمه شبی، مادر را از آغوش فرزند و فرزند را از سینه مادر به قعر آب فروبرد. معلوم هم نگردید که با لغزش زمین در بدخشان، آیا مصیبت رسیدگان سیلاب نواحی متذکره به کمک های حیاتی ضروری نایل گردیدند یا فراموش شدند، چون هیچ خبری در مطبوعات کشور از احوال آن بینوایان منتشر نمی شود؟

تصاویری که از قریه «آب باریک» ولسوالی «آرگو» ولایت بدخشان بر روی صفحه تلویزیون ها منتشر میگردد، دل شیر میخواد که ناظر زجه و ناله های جگر خراش مادران فرزند از دست داده بود. زمانیکه اولیای امور دولت افغانستان فیصله فوری بر عدم جستجوی ناپدید شدگان حادثه مهیب لغزش زمین در آن ماتم سرا صادر نمود، ناله ناامیدی صدها خواهر و مادر به آسمان رسید که به زاری عزیزان شان را مطالبه می نمودند. بلی هموطنان، در حالیکه روز خجسته مادر در بسیاری از ممالک جهان تجلیل میگردد، در بدخشان صدها مادر فرزند گم کرده به دور «قبر دسته جمعی اجباری» در اندوه بی پایان، ناله سر میدهند... مثل اینکه فغان آن غم دیده گان را صدای خواننده محلی بدخشی با ساز تازی ای که می نوازد و گویا خود مادرش را از دست داده است، با وزش باد در هوا بهم می آمیزد:

وای مادرم نیست... جان مادرم نیست... نی در کوی بلند است و نی پسند خدمت به پدر... آای مادرم... کو مادرم... وای مادرم نیست!